

دکتر لوتس گیلهامر
سفیر کبیر آلمان در ایران

کشف خط میخی



جناب دکتر لوتس گیلهامر سفیر کبیر آلمان در ایران بسال ۱۸۹۸ در شهر آلتونینگن (باویر علیا) متولد شده و در دانشگاه‌های «مونخ» و «ینا» و «برلین» در اقتصادیات و حقوق تحصیل کرده و بدریافت دکترای حقوق از دانشگاه برلن توفیق یافته است.

طرحهای عمیق اقتصادی و سیاست ارزی و بانکی و تألیفات آقای دکتر گیلهامر درین زمینه همواره مورد توجه علمای اقتصاد و دولت‌های معظم (آلمان - انگلیس امریکا) بوده است. آقای دکتر، چندی رئیس بانک ملی ایران در کرمانشاه و تبریز بوده و نیز بدرخواست وزارت خارجه و

وزارت اقتصاد اداره‌ای در کابل بعنوان «همکاری فنی و تجارتي با افغانستان» تأسیس فرموده است.

در ۱۹۵۳ از وزارت مالیه آلمان بوزارت امور خارجه منتقل و سمت وزیر مختاری در طهران تعیین شده و اخیراً هم بمرتبه سفارت کبری ارتقاء یافته است.

تقریباً در پنجاه کیلومتری شمال شیراز در داهنه کوه رحمت ویرانه‌های تخت جمشید (پرسپولیس) قسرار دارد که از ستون‌ها - دیوارها - دروازه‌ها - پله‌ها و غیره تشکیل شده و قسمت اعظم آن در هم فرو ریخته است. این خرابه‌ها باقیمانده بنای عظیمی است که سلاطین بزرگ هخامنشی در ساختمان آن شرکت داشته‌اند.

بعقیده مورخین این بنا در سال ۳۳۰ قبل از میلاد مسیح طعمه حریق گردیده است، باین شرح که تائیس رقاصه معروف در بحبوحه جشن بزرگی که اسکندر کبیر

ترجمه این مقاله دقیق را آقای غلامعلی تربیت کتابدار محترم مجلس سنا، مؤلف فرهنگ فارسی و آلمانی، عهددار شده‌اند و ما به هم خود از لطف ایشان امتنان داریم. (مجموعه یقما)

برپا کرده بود یکی از مشعل های سوزان رابسوی یکی از ستونها که پوشش چوبی داشت پرتاب نمود . اسکندر و مدعوین بتقلید از عمل رقاصه این بنای با عظمت را طعمه آتش سوزی قرار دادند که امروز جز تل خاک چیزی از آن باقی نمانده است:

در قسمتهای مختلف کاخها و در آستانه يك در، همچنین در روی نقش بالا پوش داریوش اول بر روی قابهای پنجره ها و دیوار جنوبی ، علائم مخصوص مشاهده میشود که مجموعاً در ۵۶ سطر بر روی سنگ حجاری شده اند .

در نقش رستم واقع در ۱۵ کیلومتری شمال شرقی تخت جمشید موقعی که روی بروی بنامی ایستند در روی مقبره های بعضی از سلاطین هخامنشی مانند داریوش اول - خشایارشا - داریوش دوم و کورش خطوط مشابهی حک شده است . قبر اول پنج نوشته دارد که دو تای از آنها دارای شصت سطر و بقیه دارای دوسطر و یایک سطر میباشد . این کتیبه ها ، که میخواهم آنها را نوشته بنام ، مربوط بزمان داریوش اول است که در سالهای ۵۲۲ تا ۴۸۶ قبل از میلاد سلطنت میکرد .

از دو طاقنمای مستطیلی که در سنگهای کوه الووند در جنوب همدان حجاری شده یکی دارای کتیبه بیست سطر می باشد و در یکی از قبور ماهان که در چند کیلومتری کرمان واقع است يك کتیبه هشت سطر دیده میشود . این کتیبه ها بیشتر مربوط بدوره داریوش اول میباشد .

کتیبه هایی از خشایارشا - اردشیر اول و دوم و سوم - از پسر کورش ، و کتیبه های شخصی دیگر (کتیبه های اشخاص اخیر الذکر در روی دو ستون در سفر پیدا شده و گفته هرودت را تأیید میکند) در تخت جمشید - در کوه الووند (در طاقنمای دوم مذکور در فوق) - در نقش برجسته سوزا (شوش امروزه که در سر راه ملایر به اهواز واقع است) - در مشهد مرغاب ، قبر کورش ، و در روی گلدانها دیده شده است . این کتیبه ها عبارت از نوشته های دو الی سی سطر می باشد که قسمت اعظم آنها هنوز خواناست .

طویل ترین کتیبه ای که تا امروز باقی مانده است در روی سنگهای بیستون دیده میشود که مسافت آن تا کرمانشاه با اتومبیل یک ساعت بیش نیست . این کتیبه تقریباً چهارصد سطر می باشد که در پنج ستون حجاری شده مربوط بداریوش اول میباشد و

بغیر از آخرین سطر آن که تقریباً لایق‌رء است مابقی خیلی خوب مانده است .
این کتیبه مانند اغلب کتیبه‌های دیگر با سه نوع اشکال و خطوط مختلف نوشته
شده و چنین حدس زده می‌شود که در سه زبان مختلف حکاکی شده است . بعداً این حدس
مبدل به یقین گردید و این خطوط بطوریکه عن قریب خواهیم دید عبارت از فارسی
قدیم و عیلامی جدید و بابلی می‌باشد . لذا صحیح تر است اگر بگوئیم از کشف خطوط
میخی صحبت می‌داریم .

بطوریکه تذکره دادم کتیبه بیستون طویل ترین کتیبه هاست . چون این کتیبه
در ارتفاع ۱۳۰ الی ۱۵۰ متری روی سنگهایی که شیب فوق العاده زیاد دارد حجاری
شده است و دسترسی بآن خالی از اشکال نبود جای تعجب نیست که بدو سعی گردید تا
کتیبه‌های تخت جمشید را کشف کنند و بخوانند .

یونانیهای قدیم البته بخطوط میخی آشنائی داشتند . هرودوت^۱ - دیودور^۲ -
آریان^۳ - سترابو^۴ - و پلوتارک^۵ در تألیفات خود مکرراً از علامات آشوری و سریانی
صحبت میکنند ولی منظور آنها یکیست .

یکی از اولین سیاحان اروپائی که به تخت جمشید رفته‌اند یک نفر فرانسیسکانی
بنام اودوریش فن پاردنون^۶ - بوده است که در سال ۱۳۲۰ میلادی (۵۷۲۰ هـ) در ایران
مسافرتی نموده است ولی راجع به چهل منار (تخت جمشید در آنوقت و سالهای
زیاد بعد از آن باین اسم معروف بود) اطلاعات خیلی ناقص داده و راجع به کتیبه‌ها
اصلاً اطلاعی نداده است .

همچنین ژوزفات بارابزو^۷ - سفیرونیسی که ۱۵۰ سال بعد از اودوریش فن
پاردنون در موقع سلطنت اوزون حسن فرمانفرمای ترک بتخت جمشید رفته باز از
کتیبه‌ها سعی نمیبرد .

جفری دوکت^۸ - نماینده یک شرکت از هند شرقی و ستفان کاکاش فن زالن
کمنی^۹ - سفیر و دلف دوم قیصر آلمان در دربار شاه عباس کبیر و منشی مخصوص او

1 - Herodot. 2 - Diodor. 3 - Arrian. 4 - Strabo. 5 - Plutarch.
6 - Odorich von Pardenone. 7 - Josafat Barbaro. 8 - Geoffrey Duckett.
9 - Stefan Kakaseh von Zalon-Kemeny.

کشورگه تکستاندر ۱ - وهاینریچ فن یوزر ۲ و گروس ندلیتس ۳ - که برتیب در سالهای ۱۵۷۳ و ۱۶۰۰ و ۱۶۱۲ میلادی بایران مسافرت نموده‌اند نیز اسمی از این کتیبه‌ها نمی‌برند .

اولین مرتبه سفیر کاستیلی گارشیا دوسیلوا ای فیکوروآ ۴ (۱۶۱۸) و پیترودلا واله ۵ ایتالیائی که با رفیقۀ ارمنی خودش بنام مانی (که در ضمن مسافرت فوت نمود) در سال ۱۶۲۲ بایران مسافرت کرده بود، شرح مفصلی راجع به تخت جمشید نوشته‌اند. آنچه در این مورد حائز اهمیت است اینست که دلا واله اولین شخصی بود که پنج علامت از خطوط را کپی کرده و با خود بوطنش برد .

آلبرت فن ماندلسلو ۶ - آلمانی توانسته است در سال ۱۶۴۰ اهمیت مجسمه‌ها را بهتر و صحیح‌تر از رفقای قبلی خود تشریح کند . این گفته رأی آلفونس گابریل میباشد که در کتاب خود بنام « بررسی ایران » (که در سال ۱۹۵۲ انتشار یافته است) اظهار کرده است . بنظر اینجانب فن ماندلسلو راجع بخط میخی کار مهمی انجام نداده است . این حق در آن زمان برای سیاح بزرگ فرانسوی یعنی جواهر فروش ژان شاردن ۷ و طراح کاردان او گرو ۸ - محفوظ مانده است . اقامت طولانی شاردن در اصفهان و بازدید او از تخت جمشید نتایج مفیدی در بر داشته است . تألیفات شاردن که در سال ۱۶۷۴ در چهار جلد منتشر شد درباره خرابه‌های تخت جمشید اطلاعات جامعی دارد و کپی‌های زیادی از خطوط میخی در متن کتاب چاپ شده است . شاردن اولین شخصی است که کلمه خط میخی را بکار برده است .

در سال ۱۹۸۵ انگلبرت کمپفر ۹ - آلمانی که سیاحت‌های زیادی در ایران و ژاپن کرده است مدت سه روز تمام در تخت جمشید بسر برد و در این مدت قلیل طرح‌های خوب و قابل تمجیدی تهیه نموده است . در این طرح‌ها برای مجسمه‌ها بیشتر اهمیت قائل شده است تا برای خطوط . ولی در مقابل کورنلیوس دو بروئن ۱۰ هلندی مخصوصاً توجه خود را

-
- 1 - Georg Textander. 2 - Heinrich von Poser. 3 - Gross Nedlitz.
 4 - Garcia de Silva y Figueroa. 5 - Pietro della Valle. 6 - Albrecht
 von Mandelsto. 7 - Jean Chardin. 8 - Grélot. 9 - Engelbert-
 Kaempfer. 1 - Cornelius de Bruin.

بعلائم معطوف داشته و آنها را کپی کرده که از لحاظ دقت و صحت بر کپیهای گراو ترجیح دارد. این کپیها بعدها بکشف خط میخی خدمت مهمی گردانند.

ولی آنچه در واقع پیش از همه باعث کشف خط میخی گردید عملیات باستان شناس آلمانی کارستن نیبور^۱ - بود که در نزد دانمارکی ها کار میکرد و بالخصوص در قسمت عربستان مطالعات زیاد و شهرت بسزائی داشت. میتوان گفت که در سال ۱۷۶۵ بجای اشخاص مبتدی يك دانشمند بنام کاررا بدست گرفت، چون او میدانست که در کپی این اشکال باید منتهای دقت را بکار برد، و بهمین نحو مشغول فعالیت شد و در نتیجه کپی هائی با خود همراه برد که دانشمندان اروپا دیگر قادر نبودند از آن دل بکنند، تا اینکه بالاخره معنای حل شد یعنی معنی و مفهوم آن علامات کشف گردید.

در تاریخ ۹/۶/۱۷۷۵ در آلمان غربی مردی بدنیآمد که اسم او با کشف خط میخی ایران قدیم توأم بود. این شخص گئورگ فریدریش گروتفند^۲ است که در ۲۷ سالگی دانشیار مدرسه کوتینگن شد که مهد علوم آلمان است. چیزهائی را جمع بکشف خط میخی بگوشوی رسیده بود و با وجود اینکه مشارالیه در این قسمت تخصصی نداشت شرط بندی کرد که در ظرف شش هفته این خط را کشف کند. در ۴/۹/۱۸۰۲ این مرد فعال بانجمن دانشمندان کوتینگن نوشته ای تحت عنوان (راهنمایی هائی در باره توضیح خط میخی در تخت جمشید) تسلیم نمود که در آن نتیجه مطالعات خود را تشریح نموده بود.

اکتشافات گروتفند خود سؤالات ذیل را طرح کرد:

آیا این علائم قسمتی از الفبائی را تشکیل میدهد؟

در صورت مثبت آیا این خط از چپ بر راست نوشته میشود است یا از راست بچپ؟

آیا این خط عبارت از يك خط حروفی یا کلمه ای میباشد؟

آیا این سه نوع اشکال مختلف که در اغلب کتیبهها و همچنین کتیبه ای که در

اختیار گروتفند گذاشته شده بود معرف سه زبان مختلف میباشد؟

مفهوم هر يك از علائم چیست؟

تمامی این سؤالات و مخصوصاً سؤال اخیراً گروفتند درست جواب داد. ناگفته نماند که يك قسمت از اطلاعات گروفتند متکی بمطالعائی بود که بعضی از دانشمندان قبل از وی کرده بودند ولی در عین حال وی میبایست اشتباهات اسلاف خود را تکرار نکند. مثلاً بنظر مستشرق معروف س. س. ویتته^۱ - این کتیبه‌ها عبارت از تزییناتی میباشد که منبع آنها را در عالم نباتات باید جستجو کرد.

آ. آ. لیختن شتاین^۲ - مینویسد که خط میخی همان الفبای محجّر کوفی است و وقتیکه آنها را وارونه میخواند کلمات عربی خالص از آنها میساخت. این موضوع را ف. ه. وایس باخ^۳ - در مقاله خود راجع به (کتیبه‌های ایران قدیم) شرح داده است (رجوع شود به «Grundriss der Iranischen Philologie» تألیف ویلهلم گایگر وارنست کون ۱۸۹۶ - ۱۹۰۴ ج ۲ ص ۵۴ وما بعد).

بعضی از دانشمندان دیگر معتقد بودند که این علامات عبارت از راههائی است که کرمها و حشرات در سنگك حك کرده‌اند و با عبارت از ارقامی است که کشف آن فائده و ثمری نخواهد داشت. پیتر و دلاواله اظهار عقیده کرده بود که این اشکال نماینده خطی است که از چپ بر راست نوشته میشود؛ ولی دلیلی بر ادعای خود اقامه نکرده بود. نیبور آن دلیل را پیدا کرده بود. این شخص نه فقط کتیبه‌ها را کپی کرده بود بلکه سعی کرده بود آنها را کشف بکند. با تطبیق دو کتیبه هم معنی که در تقسیم بندی سطرها اختلافی مشهود میشد نیبور ثابت کرد که این خط از چپ بر راست نوشته میشود. این شخص همچنین ملتفت شده بود که متن آنها در سه الفبای مختلف (بطوریکه او اظهار کرده بود) نوشته شده که اولی عبارت از ۴۲ سطر و ساده‌ترین آن‌ها یعنی سومی پیچیده‌تر از همه بوده است.

در حین مطالعه متونی که نیبور انتشار داده بود توکسن^۴ (مستشرق معروف استاد دانشگاه روستوک پی برد که يك شکل مخصوص که شبیه بيك ميخ میباشد مدام تکرار میشود و بفراس ت دریافت که این شکل علامت جدا کردن کلمات از یکدیگر میباشد. توکسن همچنین آن شخصی بود که کشف کرد که اختلاف اشکال نه فقط

1-S.S. Witte. 2-A.A.H. Lichtenstein. 3-F.H. Weiss bach. 4-Tychsen.

دلیل بر سه خط مختلف بلکه مربوط به سه زبان متفاوت نیز میباشد. تو کسن تصور میکرد که تخت جمشید یا پرسپولیس یونانیها بکلی از بین رفته و خرابه های امروزه ویرانه های بناهای دوره های بعدی یعنی دوره اشکانی میباشد و گمان میکرد که یکی از این خطوط مربوط بزبان پهلوی اشکانی است ولی بعداً ثابت شد که این نظر به صحیح نیست. تو کسن نتوانست حروفی را که معنی «شاه» میدهد تشخیص بدهد ولی مجموع حروفی را که جایگزین کلمه «شاه» بود کشف کرده بود.

موتتر دانشمند دانمارکی نیز در سال ۱۸۰۲ از این نظریه پیروی میکرد ولی بعداً عقیده او تغییر پیدا کرد. خدمات دانشمند دانمارکی بیش از همه در اثبات نکات تاریخی این موضوع بود چه مشارالیه مدلل ساخت که این حجاریها مربوط به زمان هخامنشی ها می باشد.

این دانشمند ادعا کرد که خط اولی يك خط الفبائی و خط دومی يك خط هجائی و خط سوم يك خط مونوگرامی (یعنی رمزی و تصویری) است. موتتر ملتفت شده بود که دسته هائی از حروف يك خط در کتیبه های دیگر نیز یافت میشود.

بر این دانشمند پوشیده نبود که در زمان قدیم کتیبه هائی در دوپاسه زبان نوشته میشده است و بهمین جهت پی برده بود که در تخت جمشید يك مطلب به سه شکل مختلف نوشته شده است. موتتر در کشف يك بيك علامات موفقیت زیادی نداشته است و فقط تصادف باعث شده بود که حروف آ و ب را درست تشخیص بدهد.

گرو تفنند در کشف و تشخیص اشکال استعداد مخصوصی نشان داد. بادر دست داشتن دو متن مختصر که از طرف نیبور منتشر شده بود گرو تفنند موفق شد اسم خاص را که عبارت از ۱۳ شکل مختلف بود از خط فارسی قدیم کشف نماید. گرو تفنند همچنین توانست طرز تلفظ این اشکال را با اصول فونتیک نشان بدهد. بدیهی است که خیلی فرق دارد اگر شخصی بداند مجموع کدام اشکال معنی «شاه» را میدهد تا اینکه بفهمد مجموع این حروف چگونه تلفظ میشود. با توجه باین نکته که در بین دو علامت فاصله هیچ وقت بیش از ده شکل قرار نمیگیرد و چون در این کتیبه در حدود چهل علامت وجود دارد و وجود کلمات ده هجائی مشکل بنظر میرسد گرو تفنند باین نتیجه درست

رسید که این خط نمیتواند يك خط سیلابی باشد بلکه يك خط حروفی است .
 مونتر و گروتفند حدس زده بودند که این کتیبه‌ها باید بدستور و امر پادشاهان
 هخامنشی تهیه شده باشد که در آنها کلمه « شاه » با اسم هر يك از سلاطین توأمأ ذکر
 میشده است .

معنی يك دسته از اشكال را که مشخص کلمه پادشاه بود گروتفند از مونتر
 بارث برده بود .

در بعضی از قسمت‌های متون نیبور دسته اشكال مخصوصی که مشخص کلمه شاه
 باشد دودفعه پشت سر هم تکرار شده با این تفاوت که کلمه دوم مختصری طویل‌تر از
 کلمه اول است . بنظر گروتفند معنی این کلمه شاه شاهان میتواند باشد . دسته
 اشكال مخصوص کلمه « شاه » پهلووی دسته اشكال دیگر میباشد (بطوریکه در نزد
 هخامنشیها و بعداً نزد ساسانیان معمول بود) معنی پادشاه بزرگ را داشته باشد و بعد
 از اسم شاه ذکر شود . با این کشفیات موقیتهائی بدست آمده بود .

اکنون این مسئله پیش می‌آید که اسمی شاهان را بچه نحو کشف و بدان واسطه
 بالقبأ آشنائی پیدا کنند ؟ برای حل این مسئله گروتفند نزد خود چنین استدلال کرد :
 « در جلو من دو کتیبه قرار دارد که گویا هر دو با اسم يك پادشاه شروع میشود
 ولی اولین دسته شکل کتیبه اول با نخستین دسته شکل کتیبه دوم متفاوت است ، پس
 باید اسم دو پادشاه مختلف در این دو کتیبه نوشته شده باشد . و حروفی که در کتیبه
 اول نماینده اسم پادشاهی بوده در کتیبه دوم نیز عیناً یافت میشود ولی نه در ابتدای
 کتیبه ، لذا تصور میکنم که اسم پادشاهی که در کتیبه اول ذکر شده پدر سلطانی
 است که در ابتدای کتیبه دوم نام برده شده است ، یعنی صاحب کتیبه دوم پسر پادشاهی
 است که دستور داده است کتیبه اولی را نوشته‌اند . گروتفند سپس ادعا کرد که
 دسته شکلی که در کتیبه دوم بعد از نام پادشاه حجاری شده است باید نماینده کلمه
 « پسر » باشد .

در کتیبه اول قبل از دسته شکلی که بمعنی پسر میباشد اسم پادشاهی بدون لقب ذکر
 شده است لذا گروتفند باین نتیجه رسید که نویسنده کتیبه اول بایستی مؤسس سلسله

جدیدی باشد. بدین ترتیب دسته‌های اشکال مشخصه سه اسم ذیل معلوم شده بود.

الف - اسم مؤسس سلسله.

ب - اسم پدر او.

ج - اسم پسر او یعنی اسم پادشاه دوم.

حالا باید دریافت که اسم این سه شخص چه بوده یعنی هر يك از دسته‌های اشکال نماینده کدام حرف می‌باشد.

مؤسس سلسله هخامنشی فقط می‌توانست کوروش یاداریوش باشد ولی بعلم ذیل این دسته اشکال نمی‌توانست نماینده کلمه کوروش باشد:

۱ - اسم پادشاهی که کتیبه اول با مر او تهیه شده عبارت از هفت حرف می‌باشد در صورتیکه کلمه کوروش فقط پنج حرف دارد.

۲ - اسامی دو پادشاهی که در کتیبه‌ها ذکر شده با حروف مختلف شروع می‌شود لذا نمی‌تواند اسم کوروش و پسرش کمبوجیا باشد زیرا اسم هر دو با حرف «ك» شروع می‌شود.

۳ - و بالاخره اسم پدر کوروش نیز کمبوجیا بوده که آنهم با «ك» شروع می‌شود در صورتیکه حروف اولی هر دو اسم که در کتیبه‌ها ذکر شده متفاوت است.

با این ترتیب فقط ممکن است که مقصود از مؤسس سلسله داریوش باشد. این اسم را در زمان لاتینی Darius و در لسان یونانی Dareios مینویسند حالا بایستی پیدا شود که این اسم در زبان محلی بچه‌نحو تلفظ می‌شده است.

گرفتند بیاد داشت که اسم داریوش را در تورا و زرد اوستا (کتاب مقدس پارسیها و زردشتیها) نوشته‌اند. چون این اسم چه در این محل و چه بزبان یونانی دارای هفت حرف می‌باشد. لذا گرفتند حدس می‌زد که کلید کشف خط میخی را پیدا کرده است. مشارالیه از این کلید استفاده کرده توانست دو کلمه دیگر را که در این دو کتیبه وجود داشت «خشايارشا هخامنشی» کشف کند.

بعداً بثبوت رسید که روشی که گرفتند بکار برده بود صحیح می‌باشد. ولی این تصور که در زبان فرس قدیم الفبای زبان زند استعمال شده است غلط در آمد. اکنون می‌بایست کشفیات گرفتند تصحیح و نتایج حاصله تکمیل گردد.

حل این مسائل بدانشمندان دیگر واگذار گردید. یکی از معروفترین علماء که در این قسمت زحمات شایسته تقدیری متحمل شد مستشرق فرانسوی بورنوف^۱ بود که از روی صورتی که راجع به ملل تهیه کرده بود تقریباً کلیه اشکال و علائم را مشخص نمود. در درجه دوم پروفور لاسن^۲ از اهل بن میباشد که باین نکته پی برد که «آ» موقعی تلفظ میشود که در اول کلمه قرار گیرد. در غیر این صورت یعنی هر گاه در اول کلمه قرار نگیرد قسمتی از حرف بیصدا را تشکیل خواهد داد که در جلو آن واقع شده است، بدین معنی که حرف «آ» نوشته نمیشود ولی تلفظ میشود مثلاً حروف ب، ک، ز، با، کا، زا خوانده میشود.

پس بدین ترتیب کلمه DARIUS بجای D. A. R. H. E. U. Sch چنین

خوانده میشود: D. A. Ra. Ya. Va. U. Sch.

در سالهای بعد در قراءت کتیبه‌ها به دوخط دیگر نیز پیشرفتهائی حاصل شد. گروفتند حدس زده بود که آن دوخط دیگر میبایست خطمادی و بابلی باشد زیرا مادها و بابلیها بعد از خود پارسیها دولت اصلی ایران را تشکیل میدادند.

قبل از گروفتند موتز با توجه به مقدار زیاد اشکال (که عبارت از ۱۱۱ اشکل بود) دریافتند که این خط يك خط الفبائی نیست بلکه يك خط سیلابی میباشد.

از آنجا که مفهوم هر سه نوع از کتیبه‌ها یکی بود چون قادر بقراءت اسامی خاص در خط فارسی قدیم شده بودند دیگر خواندن دوخط دیگر چندان اشکالی نداشت.

گروفتند متوجه شده بود که خط مادی دارای علامتی نمیباشد که کلمات را از یکدیگر جدا کند و اسامی خاص بواسطه يك میخ عمودی مشخص میباشد.

پروفور برونو مایسنر^۳ در جزوه ای که راجع به کشف خط میخی منتشر کرده بود چنین مینویسد: در زمانیکه دانشمندان اروپائی با زحمات طاقت فرسایین نتایج مهم رسیده بودند يك صاحب منصب انگلیسی بنام هنری رالینسن^۴ که در قشون هند خدمت میکرد نیز از سال ۱۸۳۵ مشغول کشف خط میخی بوده و سه سال بعد از گروفتند موفق بخواندن هیستاسپس^۵ و داریوش و خشایارشا شده است.

1- Burnouf. 2- Lassen. 3- Bruno Meissner. 4- Henry Rawlinson.
5- Hyataspes.

سازگاری رالینسن در زیر نظر شاهزاده عباس میرزا مشغول خدمت بود و در گزینش شاه مستقر شده بود. بزرگترین و پرقیمت‌ترین کشفیات او تهیه و انتشار کتیبه يك کتیبه از بیستون در سال ۱۸۴۶ بود. حتی اشخاصی که بیستون را ندیده‌اند می‌توانند نزد خود مجسم سازند که تهیه يك کتیبه از يك کتیبه بیش از چهارصد سطری که در روزی دیواری تقریباً عمودی در ارتفاع ۱۳۰ - ۱۵۰ متر است تا چه حد مشکل و طاقت فرسا می‌باشد.

البته تهیه و نصب چوب بستی باین بلندی امکان نداشت. لذا رالینسن مجبور بود طنابی بکمر خود بسته از قلعه کوه بعمق پنجاه الی شصت متر فرود آید و در این ارتفاع سرسام آور عملیات خطرناک خود را انجام دهد. جسارت و شجاعت او مصالح لازم را در اختیار دانشمندان اروپائی قرارداد که امکان کشفیات جدیدی را میسر نمود. باین قسمت باید عملیات نوریس^۱ انگلیسی را نیز ضمیمه کنیم که طبق نظریات او ستون دوم کتیبه، بزبان ایالت عیلام می‌باشد (که پایتخت آن همدان اکباتان سابق بوده است). بزبان عیلامی جدید لهجه‌ای از عیلام قدیمی است که در روی لوحه هائی که در سوزا (شوش) پیدا شده است دیده می‌شود.

در اواسط قرن نوزدهم اروپائیها علاقه عجیبی بکشف خط میخی نشان دادند خصوصاً پس از آنکه بوتتا^۲ فرانسوی در خرس آباد و لایارد^۳ انگلیسی در نمرود موفق بکشف کاخهای بزرگ آشوری با کتیبه‌های طویل و متعدد شده بودند. خطوط و اشکال این کتیبه‌ها با خطوط و اشکال کتیبه هائی که در بیستون بود یکی بود.

کشف تلفظ و معنی این کتیبه‌ها خیلی دشوارتر بود زیرا تعداد اشکال آنها در حدود پانصد عدد بود. بانوجه باین موضوع معلوم بود که این خط يك خط الفبائی نمیتواند باشد. نیز بزودی معلوم گردید که يك خط سیلابی نیز نمی‌باشد.

چون اینجانب اطلاعات کافی در قسمت زبان شناسی ندارم لذا باختصار متذکر می‌گردم که لوون شترن^۴ سوئدی، دوساسی^۵ فرانسوی، هینکس^۶ ایرلندی، بزرگترین خدمات را در کشف متون این خط سوم انجام داده‌اند. در هر صورت بدین

وسيله دانشمندان موفق شده‌اند کلیه متون را بخوانند .

باوجود نتایج حاصله ، درین مستشرقین باز اشخاصی یافت میشدند که هنوز نسبت باین موفقیتها بانظر شك و تردیدمینگریستند. لذا انجمنی^۱ در لندن که نتیجه عملیات رالینسن را در مجله خود انتشار داده بود تصمیم گرفت عملاً موضوع رامورد آزمایش قرار دهد .

درسال ۱۸۵۷ علاوه بر رالینسن اشخاص ذیل نیز در لندن حضور داشتند :

هینکس ایرلندی ، مستشرق انگلیسی فوکس تالبوت^۲ ، یولیوس اوپرت^۳ ، که در هامبورگ متولد شده و یکی از مستشرقین دانشگاه سوربون بوده است . انجمن مزبور بهریک از این دانشمندان يك نسخه از کتبه کتیبه‌های را که بتازگی پیدا شده بود داد و تقاضا نمود که آن متن را مستقلاً کشف نموده نتیجه را اطلاع دهند . پس از انقضای مدت معین اعضای انجمن جلسه‌ای تشکیل داده و سر یا کتهارا باز نموده دیدند که نتیجه بررسیها در نکات اصلی کاملاً بایکدیگر توافق دارند . ترجمه کتبه‌های تیگلات پیلسر^۴ اول پادشاه آشور که از طرف چهارمستشرق بعمل آمده بود ابدأ باهم اختلافی نداشت . حال دیگر هیچگونه تردیدی باقی نمانده بود و مستشرقین موفق به کشف خط میخی که سومریها در بین‌النهرین اختراع کرده بودند ، از طرف ایرانیها و عیلامیها و آشوریها و بابلیها باشکال مختلف در آمده بود ، شده بودند .

حال خواهند پرسید که مفهوم کتبه‌ها چه بوده است . برای اینکه بتوانم باین سؤال پاسخ بدهم متن دو کتبه را که برای کشف به گروفتند ارائه داده بودند و اینجانب از روی آنها نقاشی کرده‌ام در معرض مطالعه قرار میدهم :

تابلوی اول

1- D A Ra Ya Va U Sch	داریوش
2- Ch Soh A Ya Th Y Ya	شاه
3- Va Za R Ka	بزرگ
4- Ch Sch A Ya Th Y Ya	شاه

- 1- «Royal Asiatic society». 2- Fox Talbot. 3- Julius Oppert.
4- Tiglat pileser I.



5- Ch Sch A Ya Th Y Y A N A M

شاهان

6- Ch Sch A Ya Th Y Ya

شاه

7- Da H Y U N A M

ممالك

8- V Y Sch T a S Pa H Y A

هيستاسب

9- P U Tra

پسر

10- Ha Ch A Ma N I Sch Y Ya

هخامنشی

11- H Ya

که

12- Ya Ma M

این

13- Ta Ca Ra M

کانخ را

14- A K U Na U Sch

ساخته است

تابلوی دوم

1- Ch Sch Y A R Sch A

خشايارشا

2- Ch Sch A Ya Th Y Ya

شاه

3- Va Za R Ka

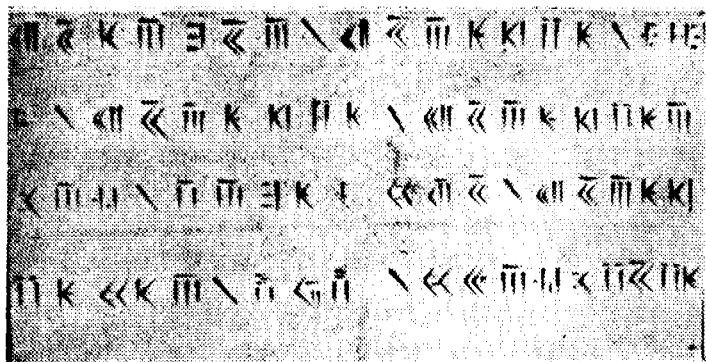
بزرگ

4- Ch Sch A Ya Th Y Ya

شاه

5- Ch Sch A Ya Th Y Y A Nam

شاهان



6- D A Ra Ya Va Ha U Sch

داریوش

7- Ch Sch A Ya Th Y Ya H Y A

شاه

8- P U Tra

پسر

9- Ha Ch A Ma N Y Sch Y Ya

هخامنشی

در قسمت کتیبه بزرگ بیستون به ترجمه دو قسمت آن اکتفا مینمایم :

« دارایا واؤش پادشاه می گوید : اینها ممالکی هستند که بدست من افتاده اند بمرحمت آهورامزدا من پادشاه آنها هستم ، ایران - خوژا - بابل - آشور - عربستان - مصر - جزایر دریا - سپاردا - یمن - ماد - ارمنستان - کاتیادو کی - پرتو - زرنگیان - هریوه - خوارزم - باکتری - سغدی - گاندارا - سکا - تاتا گوش - هاراخوز - مکران . مجموعاً ۲۳ مملکت » .

« دارایا واؤش (داریوش) پادشاه گوید : این کاری است که من انجام داده ام بعد از آنکه پیادشاهی رسیدم : آنکه نامش کامبوجیا بود - پسر کوروش - از خاندان ما این شخص اینجا پادشاهی میکرد . این برادر کامبوجیا مسمی به بردیا - از همان مادر و از همان بدر بود مانند کامبوجیا - بعداً کامبوجیا برادرش بردیارا کشت . بعد از این که کامبوجیا بردیارا کشت ملت از آن باخبر نشد که بردیا کشته شده است . سپس کامبوجیا بطرف مصر حرکت کرد . بعد از اینکه کامبوجیا بمصر رفت ملت شورش کرد و دروغ در مملکت شیوع یافت هم در ایران وهم در ماد و در ممالک دیگر » . پایان